



تقصیر



چکیده

در این مقاله سعی شده است، رموز صمیمیت و یکرنگی در شعر آینه‌وار زنده‌یاد قیصر امین‌پور جست‌وجو و کشف شود.

کلواژه‌ها

قیصر امین‌پور، باورها و اعتقادات عامیانه، واژگان و اصطلاحات عامیانه، ضرب‌المثل و کنایه، کودکانه‌ها.

می‌نویسم از آن‌رو که بعضی کلمات بر وجود آدمی حق دارند و بعضی آدمیان در ساخت وجود آدمی. می‌نویسم به احترام استادی که چندسال افتخار شاگردی‌اش را دارم. کسی که دوشنبه‌های ما را «پایتخت جهان»^۲ کرده بود؛ به‌قول خود قیصر امین‌پور: «چگونه است که اگر روزی روزگاری دوستی از دور دستی برای تو تکان داده است یا دستت را فشرده است، هنگامی که بشنوی آن دست و آن دوست دیگر نیست، غمگین می‌شوی و ادای دین و سپاس را فاتحه‌ای می‌خوانی. اما برای آن‌که نه از دور دستی، بلکه از نزدیک دلت را تکان داده و برای آن‌که به تعبیری دلش را فشرده است و نه دلت را، بلکه دلش را فشرده و چکه‌چکه در دلت چکانده است، او را پاس نمی‌داری و سپاس نمی‌گزاری؟» (باغ بی‌برگی، یادنامه‌ی اخوان: ۱۰۷)

باورم نمی‌شود، کم کسی شنیده است

زیر خاک گم شوند، قله‌های استوار (دستور زبان عشق: ۸۲)

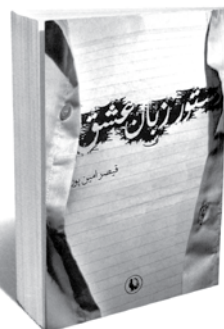
او بال پرواز یافته است، همانی که سال‌ها از بسته شدن آن شکوه کرد. بالی که همواره آرزویش را داشت نامش را می‌توان گذاشت: «رستگاری جاوید». رفت تا دامنش از گرد زمین پاک بماند. وی آسمانی‌تر از این بود که در خاک بماند (گل‌ها همه آفتاب‌گردانند: ۸۷). برای این می‌نویسم که شاگردی ناسپاس نباشم و کسی را که نمک کلامش را چشیده‌ام، نمکدانش را نشکنم. لذا، بر آن شدم تا آن‌چه را در حافظه‌ی این حقیر از آن همه معرفت مانده است برای خوانندگان محترم بنمایانم. شاید کلید گشایشی باشد برای شناخت بهتر شعر قیصر. همان‌طور که خود استاد، در ابتدای کتاب آینه‌های ناگهان، جمله‌ای از عین‌القضات آورده (که به او علاقه داشت و بارها این علاقه را ابراز می‌کرد): جوانمرد! این [شعرها] را چون آینه‌دان، آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود، اما هر که در او ننگ کند، صورت خود تواند دید...». بیش‌تر شعرهای قیصر نیز از آن‌جا که از زمره‌ی شعرهای جوششی است آینه‌ای است که صمیمت وجود شاعر را برای خواننده می‌نمایاند.

من که غیر از دلی ساده و صاف / در جهان هیچ‌چیزی ندارم

مثل آینه گاهی دلم را / روبه‌روی شما می‌گذارم (به‌قول پرستو: ۱۱)



بنفشه فیضی
کارشناس زبان و ادبیات فارسی،
مدیر دبیرستان‌های توحید



این مستی و راستی را، نه تنها در اشعار نوجوانان، که در اشعار مجموعه‌های دیگر نیز بارها یادآوری کرده است:

از روی یکرنگی شب و روزم یکی شد

همرنگ بختم تیره، رخت سوگ و سورم (دستور زبان عشق: ۶۲)

یا جای دیگر می‌گوید:

جرم این بود: من خودم بودم!

جرم این است: من خودم هستم (گل‌ها همه آفتاب‌گردانند: ۱۳۲)

کسانی که شخصیت قیصر را می‌شناسند، می‌دانند که دورویی چیزی بود که از آن تنفر شدید داشت و از این رو که شعرش نیز از وجودش جدا نیست می‌تواند آینه‌ی تمام‌نمای دردها، آرزوها، دوست داشتن‌ها، تنفرها و دیگر احساسات او باشد. قیصر با خواننده صمیمی است و همان‌طور که می‌دانیم یکی از راز و رمزهای ماندگاری یک اثر «صمیمیت» آن نوشته و «یکرنگی» سراینده‌ی آن است، هر چند این صمیمیت مانع آن نمی‌شود که شاعر از آوردن مضامین بکر باز بماند.

آغاز فروردین چشمت، مشهد من

شیراز من اردیبهشت دامن تو

هر اصفهان ابرویت، نصف جهانم

خرمای خوزستان من خندیدن تو (دستور زبان عشق: ۳۶)

در این ابیات بلاغتی خاص، که سهل و ممتنع می‌نماید، ملاحظه می‌شود. اشعار قیصر، در عین سرشار بودن از تخیل و زیبایی، آن‌قدر زلال و روان‌اند که به راحتی می‌توان دل را در آن‌ها شناور ساخت. از آن‌جا که در این مقاله در پی یافتن سر نخ‌هایی از راز و رمز این صمیمیت شاعر هستم، آن‌چه از این رازها به نظرم می‌رسد، با استمداد از روح آسمانی آن استاد معرفت و شعور، بیان می‌کنم.

جلوگیری از التزام‌های بی‌مورد

قیصر در پی آوردن ردیف‌های دشوار، قافیه‌هایی که پای شاعر را لنگ می‌کند نیست و یا تخیلات پیچ‌پیچ سبک هندی که ذهن انسان را به دالانی حلقوی و بی‌انتهای رهنمون شود. چرا که شعر از نظر او نوعی سخن گفتن است نه گیج کردن خواننده.

عمری به‌جز بیهوده بودن سر نکرديم

تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم (تنفس صبح: ۲۹)

هرچند، اگر به‌نظر بعضی قافیه و ردیف چند کلمه‌ای و غیرفعلی و... جزء هنرهای یک شاعر باشد، در این وادی نیز قیصر توانایی خود را نشان داده است و نمونه‌هایی عالی در دفترهای او می‌توان از این به‌اصطلاح هنر پیدا کرد.

دل‌م خوش است به گل‌های باغ قالی‌ها

که چشم باران دارم ز خشک‌سالی‌ها (دستور زبان عشق: ۶۱)

و قافیه‌های بعدی آن: بالی‌ها، خالی‌ها، زلالی‌ها و بی‌خیالی‌ها باران گرفت نیزه و قصد مصاف کرد

آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد (تنفس صبح: ۲۸)

و قافیه‌های بعدی آن: صاف، ائتلاف، طواف، اعتکاف، اعتراف و ده‌ها نمونه‌ی دیگر. اما حتی وقتی قافیه‌های دشوار می‌آورد، باز آن التزام‌های بی‌مورد و اطاله‌ی کلام، که نشانه‌ی مهارت نداشتن شاعر در استفاده از کلمات و وزن عروضی است، در این دست شعرهای او وجود ندارد و با وجود این دشواری‌ها پای اسب راهوار شعر او نمی‌لنگد. گاهی به شکلی بسیار فصیح، زیباترین لحظات را در قالب گزاره‌های بدون فعل، در موجزترین شکل بیان می‌کند، که نه سخنش مبهم می‌شود و نه قافیه‌اندیش؛ از جمله می‌گوید:

چشمه‌ها در زمزمه

رودها در شست‌وشو

موج‌ها در همه‌م

جوی‌ها در جست‌وجو

باغ در حال قیام

کوه در حال رکوع

آفتاب و ماهتاب

در غروب و در طلوع (مثل چشمه، مثل رود: ۵)

در شعرهای دیگر او باز هم این ایجاز زیبا به چشم می‌خورد.

اگر فتح این است/ که دشمن شکست/ چرا هم‌چنان دشمنی هست

(دستور زبان عشق: ۱۷)

نمونه‌ای دیگر:

آی... ای دریغ و حسرت همیشگی! / ناگهان / چه قدر زود / دیر می‌شود!

(آینه‌های ناگهان: ۴۸)

زبان‌امروزی

یکی دیگر از شگردهایی که شعر قیصر را صمیمی‌تر می‌کند، استفاده از زبان امروزی است که در نهایت سلاست و روانی و رعایت کامل قوانین دستوری و وزنی، آن را به‌کار می‌گیرد و می‌توان آن را به چند قسمت زیر طبقه‌بندی کرد:

- استفاده از ضرب‌المثل و کنایه؛

- استفاده از واژگان و اصطلاحات عامیانه؛

- آوردن باورها و اعتقادات عامیانه.

حرفی است عامیانه که می‌گوید:

تقدیر هر کسی را / از پیش، روی لوح جبینش نوشته‌اند /

بگذار عامیانه بیندیشیم (آینه‌های ناگهان: ۱۱۲)

استفاده از ضرب‌المثل و کنایه

از دل‌کنده دود اگر برخاست

آتش از تو، شراره‌ها با تو (گل‌ها همه آفتاب‌گردانند: ۹۹)

سوخت دست و بال ما از این همه

کاسه‌های داغ‌تر از آتش‌ها (دستور زبان عشق: ۵۹)

یک عمر دویدیم و لب چشمه رسیدیم

خشکید و به یک جرعه چشیدن نرسیدیم

(گل‌ها همه آفتاب‌گردانند)

کی می شود روشن به رویت چشم من کی؟

وقت گل نی بود هنگام رسیدن (دستور زبان عشق: ۷۳)

دهانم شد از بوی نام تو لبریز

به هر کس که گل گفتم و گل شنیدم (گل‌ها همه آفتاب گردانند: ۱۰۸)

استفاده از ضرب‌المثل و کنایه و حتی باورهای عامیانه در دفترهای اول شعر قیصر امین‌پور، مثل تنفس صبح و آینه‌های ناگهان، کم‌تر است. انگار هنوز قیصر به سبک خاصی برای استفاده از این تعابیر دست نیافته است. گاهی به اشاره کنایه‌ای می‌آورد یا یادی از ضرب‌المثلی می‌کند که تعداد این اشارات در شعرهای نیمایی او کم‌تر چهره می‌نمایاند و بیش‌تر در شعرهای کلاسیک او خصوصاً غزلیاتش دیده می‌شود. البته اشاره‌هایی در شعرهای نیمایی او می‌توان یافت:

این آسیاب کهنه به نوبت نیست (آینه‌های ناگهان: ۷۰)

در دفترهای اول شعری، قیصر به فکر سبک خاصی نیست، بیش‌تر از سبک شاعران جوان هم‌دوره‌ی خود تبعیت می‌کند. همان‌طور که خود بارها در کلاس درس گفته بود که در ابتدا شعرش همه جنگ بوده و پیامدهای آن و روحیه‌ای حماسی داشته، اما بعد که به سراغ شعر عاشقانه آمده، دل خود را بی‌دست و پا و قلم خود را ناآشنا با این وادی یافته است:

ای شما! / ای تمام عاشقان هر کجا! / از شما سؤال می‌کنم / نام یک نفر غریبه را / در شمار نام‌هایتان اضافه می‌کنید؟ (آینه‌های ناگهان: ۳۹)

اما در دفترهای بعدی، مثل گل‌ها همه آفتاب گردانند و دستور زبان عشق، به واژگان و صرف و نحو و حتی به وزن خاصی دست یافته است. هر چند قبل از این دو دفتر هم گاهی می‌بینیم که قیصر از این که مردم شعر او را نفهمند احساس دردمندی می‌کند.

این درد کوچکی نیست / در روستای ما / مردم / شعر مرا به شور نمی‌خوانند / گویا زبان شعر مرا، دیگر / این صادقان ساده نمی‌دانند...

اما در دنباله، با نفی این مسئله، ابراز می‌کند که زبان من، زبان مردم من است.

از من گذشت / اما دلم هنوز با لهجه‌ی محلی خود حرف می‌زند / با لهجه‌ی محلی مردم / با لهجه‌ی فصیح گل و گندم (آینه‌های ناگهان: ۱۱۵)

به گفته‌ی محمد حقوقی در کتاب ادبیات امروز ایران، یکی از ویژگی‌های غزل بعد از انقلاب «توجه به زبان متداول مردمی» است که این نکته در شعر قیصر امین‌پور پررنگ‌تر از دیگران دیده می‌شود.

استفاده از واژگان و اصطلاحات عامیانه

به هفت آسمان تو / یک ذره بر می‌خورد

(گل‌ها همه آفتاب گردانند: ۷۰)

چرا تا شکفتم / چرا تا تو را داغ بودم نگفتم / چرا بی‌هوا سرد شد باد / چرا از دهن / حرف‌های من افتاد (همان: ۴۱)

گر سیاه است شب و روز دلم

باید از چشم تو از چشم تو دید (همان: ۱۱۵)

من سرم نمی‌شود / ولی... / راستی / دلم / که می‌شود (همان: ۹)

پرسه‌های بی‌خیالی، نیمکت‌های خماری (همان: ۹۵)

دهانم شد از بوی نام تو لبریز

به هر کس که گل گفتم و گل شنیدم (همان: ۱۰۸)

از رفتنت دهان همه باز...

(دستور زبان عشق: ۱۹)

در دفترهای اول شعری، قیصر به فکر سبک خاصی نیست، بیش‌تر از سبک شاعران جوان هم‌دوره‌ی خود تبعیت می‌کند

آوردن باورها و اعتقادات عامیانه

این باورها و اعتقادات نکته‌ی جدیدی نیست. در شعر شاعران گذشته نیز این ویژگی دیده می‌شود. خصوصاً در سبک هنری این ویژگی جلوه‌ای خاص می‌یابد. زیرا شعر در این دوره از دربار فاصله می‌گیرد و به میان توده‌ی مردم می‌رود. در نتیجه، زبان روز بر آن تأثیر می‌گذارد و بعدها در اشعار معاصران این ویژگی تأثیرگذار می‌شود. این ویژگی را می‌توان یکی از رموز صمیمیت و آینه‌وار بودن شعر قیصر امین‌پور دانست.

طالع تیردام از روز ازل روشن بود

فال کولی به کفم خط خطا دید چرا؟ (دستور زبان عشق: ۷۹)

شب در رسید و قصه‌ی ما هم به سر رسید

کو خانه‌ای برای رسیدن، کلاغ کو؟ (گل‌ها همه آفتاب گردانند: ۸۶)

آن که می‌ترسد، می‌ترساند (همان: ۴۹)

گاهی به شعری بر می‌خوریم که همه از آغاز تا پایان بیانگر این اعتقادات‌اند. برای مثال، شعر «تفال» از دفتر گل‌ها همه آفتاب گردانند:

اما چرا / هی هر اتفاقی / قندان و استکان‌ها را / در سینی / می‌چینم

یا هر چه کفش‌هایم را... جفت می‌شوند / در گوش من دیگر صدای زنگ نمی‌آید... (همان: ۲۱)

گاهی چند باور و اعتقاد مردمی و عامیانه را در شعری به شکلی فلسفه بیان می‌کند، فلسفه‌ای که ادله‌ی آن را همین باورها شکل می‌دهد.

اگر خاک کافر نبود / و روی حقیقت نمی‌ریخت / اگر ساعت آسمان دوز باطل نمی‌زد... (همان: ۴۰)

البته شاهد مثال خیلی بیش‌تر از این موارد است اما مجالی فراخ‌تر می‌طلبد تا بتوان همه‌ی آن موارد را بیان کرد.

کودکانه‌ها

توجه به حال و هوای عالم کودکی از ویژگی‌های دیگر شعر قیصر امین‌پور است که بیانگر علاقه‌ی شاعر به سادگی و صمیمیت کودکان است. این اشعار در قالب تشبیهاتی، که یکی

از ارکان آن کودک است، دوران کودکی، لبخند کودکی و خاطرات کودکی را به یاد می‌آورند. علاقه و توجه به کودک و به دنیای ساده و خودمانی و در عین حال شاعرانه‌ی کودک در شعرهای قیصر هویدا است. هم‌چنین برای کودکان و نوجوانان چندین کتاب نوشته و سروده است و سردبیری سروش نوجوان را، که تا چند سال پیش ادامه داشت، نیز به عهده داشته است. حتی می‌بینیم که کتاب «ظهر روز دهم» او شرح حال کودکی در جریان عظیم عاشوراست، که همین نشانه‌ی صمیمیت شاعر است. صمیمیتی ساده و بی‌ریا و به دور از تشریفات بزرگ‌ترها. این ویژگی را در کم‌تر شاعری می‌توان یافت و این راز یکرنگی و صمیمیت شعر قیصر است. به‌غیر از اییات پراکنده در این باب، در مجموعه‌ی اشعار ایشان، اشعاری وجود دارد که با عنوان کودکی سروده شده است: ۱. خواب کودکی ۲. عکس کودکی من ۳. کودکان کربلا ۴. کودکی‌ها (۱) ۵. کودکی‌ها (۲) ۶. کودکی‌ها (۳) و...

۱. در خواب‌های کودکی‌ام / هر شب طنین سوت قطاری / از ایستگاه می‌گذرد. (گل‌های همه آفتاب‌گردانند: ۳۳)

۲. از من به من شبیه‌تری یا خود منی /

افتاده عکس کودکی من به قاب تو (همان: ۱۱۳)

۳. راستی آیا / کودکان کربلا، تنها تکلیفشان تنها / دائماً تکرار مشق آب!

آب! / مشق بابا آب بود؟ (دستور زبان عشق: ۲۱)

۴. کودکی‌هایم اتاقی ساده بود /

آتشی زیر اجاقی ساده بود (آینه‌های ناگهان: ۸۱)

باد بازیگوش / بادبادک را / بادبادک / دست کودک را / هر طرف می‌برد

۵. کودکی‌هایم / با نخ‌ی نازک به دست باد / آویزان!

(دستور زبان عشق: ۱۹)

ع من و بودم و اوج بال من، کودکی‌ام /

دریا دریا زلال من، کودکی‌ام (دستور زبان عشق: ۹۳)

یکی از ویژگی‌های غزل بعد از انقلاب «توجه به زبان متداول مردمی» است که این نکته در شعر قیصر امین‌پور پررنگ‌تر از دیگران دیده می‌شود

و در پاره‌ای اشعار تشبیهاتی وجود دارد که مبنای آن کودکی است.

– در به‌در به هر طرف، بی‌نشان و بی‌هدف

گم شده چو کودکی در هوای مادرم

(دستور زبان عشق: ۳۹)

– بی‌تابم آن‌چنان که درختان برای باد

یا کودکان خفته به گهواره تاب را

(گل‌ها همه آفتاب‌گردانند: ۱۲۵)

– نام تو چیست؟ لبخند کودکی است / که با حالتی نجیب / لب باز می‌کند /

که بگوید: «سیب»

– باران شبیه کودکی‌ام پشت شیشه‌هاست (دستور زبان عشق: ۸۷)
و گاهی در قالب یادی از دوران کودکی که پر است از خاطرات آسمانی و اساطیری آرمان‌شهری که پر از پاکی و سادگی است (آینه‌های ناگهان: ۴۶)

ای کاش / آن کوچه را دوباره ببینیم / آن‌جا که ناگهان / یک روز نام کوچکم از دستم / افتاد / و لابه‌لای خاطره‌ها گم شد / آن‌جا که / یک کودک غریبه / با چشم‌های کودکی من نشسته است (آینه‌های ناگهان: ۳۱)

قفل صندوق قدیم عکس‌های کودکی را باز کردن / ناگهان با کشف یک لحظه / از پس گرد و غبار سال‌های دور / باز هم از کودکی آغاز کردن (گل‌ها همه آفتاب‌گردانند: ۱۳)

رؤیای آشنای شب و روز عمر من!

در خواب‌های کودکی‌ام دیده‌ام تو را

(دستور زبان عشق: ۴۵)

سر زد به دل دوباره غم کودکانه‌ای

آهسته می‌تراود از این غم ترانه‌ای

(دستور زبان عشق: ۸۷)

پژوهش

۱. برگرفته از این بیت قیصر امین‌پور «ما هیچ نیستیم، جز سایه‌ای ز خویش / آیین آینه، خود را ندیدن است» (آینه‌های ناگهان: ۱۵۲) ۲. برگرفته از شعر «لحظه‌های بی‌کران»، که قیصر خطاب به شفیع کدکنی گفته است (گل‌ها همه آفتاب‌گردانند: ۵۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. امین‌پور، قیصر، آینه‌های ناگهان، ج ۷، تهران، نشر افق، ۱۳۸۵. ۲. _____، به‌قول پرستو، ج ۱، تهران، نشر زلال، ۱۳۷۵. ۳. _____، تنفس صبح، ج ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴. ۴. _____، دستور زبان عشق، ج ۵، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۶. ۵. _____، سنت و نوآوری در شعر معاصر، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳. ۶. _____، ظهر روز دهم، ج ۱، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۳. ۷. _____، گل‌ها همه آفتاب‌گردانند، ج ۵، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۶. ۸. _____، مثل چشمه، مثل رود، ج ۳، تهران، انتشارات سروش، ۹۰۷۶. ۹. حقوقی، محمد، مروری بر تاریخ ادب امروز ایران (نظم – شعر)، ج ۲، تهران، نشر قطره، ۱۰۳۷۷. ۱۰. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، ج ۴، تهران، ۱۳۷۸. ۱۱. قهرمان، محمد، مجموعه رنگین‌کمان (گزیده‌ی اشعار صائب تبریزی)، ج ۴، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۵. ۱۲. کاخی، مرتضی، باغ‌بی‌برگی (یادنامه‌ی اخوان ثالث)، ج ۱، تهران، ۱۳۷۰. ۱۳. مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله، چهره‌های ادبیات کودکان و نوجوانان (۱۹)، قیصر امین‌پور و...، ج ۱، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۹.